

بگذاریم و همه قدرت را به او بدهیم. البته خود ما هم نمی‌توانیم این لویاتان را کنار بگذاریم.

عدالت برای منفعت

اما به راستی اگر انسان‌ها ذاتاً این‌گونه باشند که با رسیدن به قدرت دیگر به عدالت عمل نکنند وحشتناک است. این انسان دیگر عدالت خواه نیست. این انسان نسبت به بالادستی خود طالب عدالت است، اما نسبت به پایین دست خود، نه. یعنی عدالت برای او تنها یک ابزار است. لذا گروه دیگری پیدا شد که در رأس آن برتراند راسل بود. راسل معتقد بود باید به مردم آگاهی داد و گفت که اگر عدالت نباشد همگی ضرر می‌کنیم؛ پس لطفاً همه عادل باشیم. به باور او، همه انسان‌ها لذت‌گرا و منفعت‌گرا هستند. هر انسانی به طبع منافع خودش را می‌خواهد؛ بنابراین باید به مردم آگاهی بدهیم و بگوییم که نفعمان وقتی بهتر تأمین می‌شود که همگی به عدالت عمل کنیم. اما راسل نیز به عدالت نگاهی ابزارگرایانه دارد؛ زیرا عدالت ورزی را از آن جهت درست دانسته که سود و نفع ما را تأمین می‌کند. نقد استاد مطهری به راسل این است که خوانش منفعت‌گرایانه از عدالت ضمانت اجرا ندارد. یعنی اگر فردی آن قدر قدرت داشت که می‌توانست منافعش را بدون مشارکت دیگران تأمین کند آنگاه چه باید کرد؟ در این فرض دیگر آگاهی دادن به مردم سودی ندارد. مگر سیستم‌های برده‌داری چطور شکل گرفته‌اند؟ فردی احساس کرده از بقیه قوی‌تر است پس دیگران را به بردگی گرفته است. گویی اگر انسان کسی را بیابد که قدرتش کمتر باشد باید او را به خدمت گیرد. در حدیث از امام صادق (ع) آمده است: «إِخْدِمُ أَخَاكَ، فَإِنَّ اسْتِخْدَمَكَ فَلَاحٌ وَ لا كِرَامَةَ؛ به برادرت خدمت کن، ولی اگر خواست تو را به خدمت در بیاورد بگو نه.»

راسل به عدالت نگاه منفعت‌گرایانه دارد. عدالت را برای منفعت می‌خواهد. اشکال دیدگاه او این است که اگر فردی بتواند نفع خودش را از راهی به جز عدالت تأمین کند، دیگر دلیلی ندارد که عدالت بورزد. بخش عمده مشکلات جامعه ما نیز از این قبیل است؛ یعنی آن قدر که از کارگزاران بالادستی عدالت مطالبه می‌کنیم، خودمان عادل نیستیم و به عدالت اهتمام نداریم. باید به خودمان فکر کنیم که چقدر در عدالت جدی هستیم. طبع ما در چه صورت به دنبال عدالت است؟! وقتی که من قوی هستم آیا باز هم به عدالت فکر می‌کنم؟ آیا در برابر افراد ضعیف و زبردست خود هم عدالت خواه هستم؟ مگر دنیا را کسانی جز خود انسان‌ها اداره می‌کنند؟ جنگ جهانی اول و دوم نتیجه همین نظام حاکم بر دنیاست. این نظام نه تنها عدالت خواه نیست، بلکه براساس «منطق قدرت» عمل می‌کند. همین منطق قدرت طلبی نیز در علوم انسانی تئوریزه و گفته شده کسی که قدرتش بیشتر است، حقش بیشتر است!

تأکید مقام معظم رهبری بر تغییر علوم انسانی نیز بر همین اساس است. اگر می‌خواهیم کارنامه ما در عرصه عدالت بازسازی شود، باید علوم انسانی را بازنگری کنیم. ایشان فرمودند ما در عدالت کارنامه خوبی نداریم. در بیانیه گام دوم هم آمده که قدم‌هایی برداشته شد، اما رضایت بخش نیست و تا مطلوب فاصله ژرف داریم. راهکار هم ارائه کرده‌اند. گفته شده است که نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری راه بیفتد، عدالت مطالبه شود.

پس تربیت و امنیت و آزادی، به عنوان عوامل رشد انسان، بدون عدالت تحقق پیدا نمی‌کند. در آیه ۸۲ سوره انعام آمده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ.» این آیه کلیدی‌ترین آیه درباره مکتب امنیتی اسلام است. براساس این آیه، ایمان به اضافه پرهیز از ظلم، همان عمل صالح است. عمل صالح عمل مؤمنی است که از ظلم می‌پرهیزد. قرآن به درختی هم که برای بشر میوه نمی‌دهد، ظالم